

ولایت الهی

و حکومت اسلامی (۲)

○ محمد مؤمن قمی



گروه دوم از ادله، دو آیه از قرآن کریم است.

آیه اوّل: از جمله آیاتی که خصوصاً بر ولایت رسول خدا (ص) و تکفّل او برای اداره امور امت و بلاد اسلامی دلالت دارد، این آیه است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛^۱

هیچ اراده و اختیاری برای مرد و زن مؤمن در مواردی که خداوند و رسولش حکم می کنند، وجود ندارد و هرکس نافرمانی خداوند و رسولش را بکند به گمراهی آشکار، دچار شده است.

توضیح دلالت آیه، به این بیان است که آیه شریفه، حکم به وجوب اطاعت از امری کرده است که خدا و رسولش آن را صادر کرده باشند. حال اگر متعلق و حقیقت این امر از

۱. احزاب، آیه ۳۶.

او امری باشد که مربوط به مؤمنین است، برای هیچ کدام از مؤمنین اختیاری در اطاعت و یا ترك آن باقی نمی ماند، بلکه فرمانبرداری، بر همگی واجب و ترك آن موجب گمراهی آشکار خواهد شد. لفظ «امرأ» در آیه شریفه، اطلاق دارد و شامل هر آنچه بر آن «امر» صدق کند، می شود، هم به لحاظ انشا و هم به لحاظ متعلق، مطلق بوده و شامل هر آنچه از مصادیق امور مؤمنین باشد، از جمله امور اجتماعی و اداره کشور اسلامی، می شود و در همه این امور تبعیت از پیامبر واجب است.

اگر چه در آیه شریفه، خداوند متعال به همراه رسول الله ذکر شده و حکم و جواب، به امر هر دو تعلق گرفته است، ولی عرف برای اجتماع آن دو خصوصیتی نمی بیند، بلکه هر کدام مستقل می باشند و همان طور که اطاعت از دستورهای خداوند واجب است در مورد رسول الله هم امثال امر واجب است و تمامی امور مربوط به اداره مسلمین و کشورشان و هر آنچه وابسته به آن است، در اختیار رسول الله می باشد و این همان حق ولایت امر مسلمین و تکفل امور کشور اسلامی است که مطلوب ماست.

اما انصاف آن است که گفته شود دلالت آیه بر مطلوب ناتمام است؛ زیرا جمله آخر از استدلال به آیه که برای اجتماع خدا و رسول را در وجوب تبعیت از امر، خصوصیتی قایل نبود، ناصحیح است، چون احتمال بسیار وجود دارد که لزوم اطاعت امر، مخصوص حالت اجتماع امر خدا و رسولش باشد. اما اگر رسول الله به تنهایی امری را صادر کند و امر خداوند همراهش نباشد، دلیلی از آیه شریفه بر وجوب اتباعش یافت نمی شود. پس دلالت آیه بر مطلوب ناتمام است و از طرفی هم در اخباری که به ما رسیده است هیچ دلالتی بر اراده استقلال رسول خدا در امر، از آیه شریفه موجود نیست.

آیه دوم:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۲

ای پیغمبر آنچه را از طرف خدا بر تو نازل شده است ابلاغ کن که اگر چنین

نکنی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای و خداوند تو را از شرّ و آزار مردمان

حفظ خواهد کرد. خداوند گروه کافران را هدایت نخواهد کرد.

اگر چه این آیه شریفه، ولایت و هیچ امر دیگری را برای هیچ کس، ثابت نمی‌کند، ولی یک نکته‌ای که از آن برداشت می‌شود این است که آنچه بر حضرت رسول (ص) در آیه شریفه نازل شده امری در کمال اهمیت است که عدم تبلیغ آن به منزله عدم ابلاغ اصل رسالت خداوند است. عبارت: «وإن لم تفعل فما بلغت رسالتك» بر این معنی دلالت می‌کند و جمله: «وإن لم تفعل...»، عدم ابلاغ رسالت را مترتب بر عدم تبلیغ این فرمان کرده است. واضح است که مراد از عدم تبلیغ رسالت، خصوص عدم تبلیغ این آیه نیست؛ زیرا این، امری بسیار بدیهی است که احتیاج به بیان ندارد، بلکه مراد، عدم ابلاغ کل رسالت خداوند می‌باشد. پس بدون شک آنچه به حضرت رسول وحی شده امری بسیار مهم است که چنین لازمه‌ای را در پی دارد. از طرف دیگر سخن خداوند متعال که فرمود: «والله يعصمك من الناس»؛ یعنی: «خداوند تو را از شرّ و آزار مردم حفظ خواهد کرد»، این نکته را می‌فهماند که این فرمانی که بر حضرت رسول وحی شده، در باره چیزی است که اگر برای مردم بیان شود با نوعی مقاومت و آزار نسبت به پیامبر از طرف مردم، روبه‌رو خواهد شد. البته این آزار نسبت به شخص پیامبر اکرم، نبوده، بلکه نسبت به جایگاه نبوت ایشان و امر رسالت و وظیفه الهی بوده است. بنابراین امری که بر حضرت نازل شده و امر به تبلیغ آن شده دارای این دو ویژگی است: اولاً، عظمت و ارزش آن در حدی است که ابلاغ نکردن آن معادل عدم تبلیغ اصل رسالت است، ثانیاً، به گونه‌ای بوده که احتمال مقاومت مردم در برابر آن و بی‌اعتنایی ایشان را به منصب رسالت و اهداف آن و اهانت به پیامبر را به دنبال داشته است. به همین علت در آیه شریفه، امر به تبلیغ، با وعده حفظ و صیانت پیامبر از مردم همراه شده است.

امر مذکور در آیه - با وجود این همه تأکیدات - مناسبت زیادی با مسئله‌ای مثل ولایت یک نفر بر امور امت و دین و بلاد مسلمین، بعد از رسول الله دارد. این امر بسیار خطیر همان ابقای اصل رسالت است که چه بسا ابلاغ آن باعث فوران کینه‌ها و علاقه‌های دنیوی

می شود که در دورن اکثر انسانها وجود دارد، خصوصاً اگر این فرد از کسانی باشد که آوازه شدت مبارزاتش با دشمنان اسلام و قتل مخالفان دین که از اقوام همین مردم مسلمان بوده اند، بسیار مشهور باشد.

پس آیه مناسب بسیار دارد که مراد از «ما أنزل إليك»، ولایت امیرالمؤمنین (ع) باشد. اما با همه این توضیحات، هیچ تصریح و تعیینی در آیه شریفه نسبت به این امر نشده است و برای تعیینش احتیاج به دلیل معتبر می باشد که تنها در روایات خلاصه می شود. در ذیل آیه مبارکه، روایات بسیار زیاد و متواتری وارد شده است که مراد از آیه شریفه را، ولایت علی (ع) معرفی کرده است که حضرت رسول (ص) در روز غدیر خم به مردم ابلاغ کرده اند و در این روایات، اخبار معتبر هم وجود دارد.

این روایات به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول، روایاتی که در آنها تصریح شده که آیه شریفه ناظر به نصب امیرالمؤمنین (ع) در روز غدیر خم است. گروه دوم، کیفیت این نصب را بیان کرده است، اگر چه در آنها از آیه شریفه ذکری به میان نیامده است. مقصود اصلی ما از آوردن هر دو دسته از روایات، اثبات ولایت امر حضرت امیرالمؤمنین (ع)، به معنای اداره امور امت و سرزمین اسلامی می باشد. از این رو مناسب است روایاتی را که برای اثبات این امر کفایت می کند، مقدم داریم:

۱. صحیحۃ الفضلاء زرارۃ و الفضیل بن یسار و بکیر بن اعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویۃ و ابی الجارود عن ابی جعفر (ع)، قال: امر الله عزوجل رسولہ بولاية عليّ و انزل عليه: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و فرض ولاية اولي الامر فلم يدروا ماهي، فامر الله محمداً (ص) أن يفسر لهم الولاية كما فسّر لهم الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج، فلما أتاه ذلك من الله ضاق بذلك صدر رسول الله (ص) و تخوف أن يرتدوا عن دينهم و أن يكذبوه فضاقت صدره و راجع ربه عزوجل: فأوحى الله عزوجل إليه: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس» فصدع بأمر الله تعالى ذكره فقام بولاية عليّ (ع) يوم غدیر خم

فنادی الصلاة جامعةً و أمر الناس أن يبلغ الشاهد الغائب ...^۳؛

امام باقر(ع) فرمود: خداوند عزّ و جلّ به رسول خود برای ولایت علی(ع) امر کرد و بر او نازل کرد: «همانا ولی شما، خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند و نماز را بر پا داشتند و در حالی که در رکوع بودند به فقیران زکات دادند» و خداوند ولایت اولی الامر را واجب کرد، ولی مردم ندانستند که اولوا الامر کیست و ولایت چیست؟ پس خدا به محمد(ص) فرمان داد که ولایت را برای آنها شرح کند، همانطور که نماز و زکات و روزه و حج را شرح کرده بود. چون این فرمان از طرف خداوند به حضرت رسید، به واسطه آن سینه رسول خدا تنگ شد و ترسید که مردم از دین خود برگردند و او را تکذیب کنند، دل تنگ شده و به خدای عزّ و جلّ مراجعه کرد. خداوند به او وحی کرد: «ای پیامبر آنچه را به تو از طرف پروردگارت نازل شده است، تبلیغ کن که اگر ابلاغ نکنی، تبلیغ رسالت او نکرده ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد کرد»، پیغمبر امر خدای تعالی را با صدای بلند اعلام کرد و در روز غدیر خمّ به بیان ولایت علی(ع) برخاست و مردم را به نماز جماعت فراخواند و فرمان داد که شاهدان به غایبان برسانند ...

صحیححه صراحت دارد در اینکه از جمله «ما أنزل إليك من ربك»؛ یعنی: «آنچه به تو از طرف پروردگارت نازل شده است» در آیه شریفه، ولایت امیرالمؤمنین(ع) اراده شده است و آنچه حضرت رسول در روز غدیر خمّ به آن قیام کرده اند، امثال همین امر بوده است. سخن امام(ع) که فرمود: «تخوف أن یرتدوا عن دینهم و أن یکذبوه»؛ بیان آن چیزی است که در سینه حضرت بوده است. معلوم است که نصب امام علی(ع) با آن سوابقی که در غزوات اسلام داشت و عظمت امر ولایت، سبب عادی این هراس رسول خدا بود. خود همین هراس شدید، قرینه قطعیه ای است بر این که مراد از ولایت در صحیححه، تصدّی اداره امور امت و مملکت اسلامی است و گرنه، صرف اعلام محبوب بودن علی و یا ناصر مسلمین بودن او موجب هراس رسول خدا نمی شده است. پس صحیححه دلیل

۳. الکافی، باب ما نصّ الله ورسوله علی الائمة، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۴.

واضحی بر اراده معنای مطلوب از ولایت، از آیه مبارکه است.

نکته دیگر این که اگر چه مسأله روز غدیر و به تبع آن مفاد آیه مبارکه، به ولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) اختصاص دارد، اما سخن امام (ع) در اول حدیث که فرمود: «و فرض ولایة أولی الامر فلم یدرؤا ماهی، فأمر الله محمداً (ص) أن یفسر لهم الولایة ...» دلیل است بر این که آنچه خداوند واجب کرده بود، همان ولایت صاحبان امر می باشد و هیچ شکئی نیست که مقصود از صاحبان امر، ائمه معصومین (ع) هستند و اول آنان علی (ع) است و آنچه از پیامبر در روز غدیر واقع شده همگی تفسیر معنای ولایت است. پس صحیحه بر ثبوت ولایت برای همه ائمه معصومین (ع) دلالت دارد.

۲. ما رواه فی اصول الکافی بسند معتبر عن ابي الجارود عن ابي جعفر (ع)، قال: سمعت ابا جعفر (ع) یقول: فرض الله عز وجل علی العباد خمساً اخلدوا اربعاً و ترکوا واحداً، قلت: اتسمیهن لی جعلت فداک؟! فقال: الصلاة و کان الناس لایدرون کیف یصلون، فنزل جبرئیل، فقال: یا محمد (ص) اخبیرهم بمواقیت صلاتهم. ثم نزلت الزکاة، فقال: یا محمد اخبیرهم من زکاتهم ما اخبیرتهم من صلاتهم. ثم نزل الصوم، فکان رسول الله إذا کان یوم عاشوراء بعث إلى ما حوله من القرى فصاموا ذلك الیوم فنزل شهر رمضان بین شعبان و شوال. ثم نزل الحج فنزل جبرائیل، فقال: اخبیرهم من حجّهم ما اخبیرتهم من صلاتهم و زکاتهم و صومهم. ثم نزلت الولایة، و إنما اتاه ذلك فی یوم الجمعة بعرفة انزل الله عز وجل: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» و کان کمال الدین بولایة علی بن ابي طالب (ع).

فقال عند ذلك رسول الله: أمتی حدیثوا عهد بالجاهلیة و متى اخبیرتهم بهذا فی ابن عمی یقول قائل و یقول قائل، فقلت فی نفسی من غیر أن ینطق به لسانی، فاتتني عزیمة من الله عز وجل بتلة اوعدنی إن لم أبلیغ أن یعدبني، فنزلت: «یا ایها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته و الله یمصمک من الناس إن الله لا یهدی القوم الکافرین». فاخذ رسول الله بید علی (ع) فقال:

أيها الناس إنّه لم يكن نبي من الانبياء منّ كان قبلي إلا وقد عمّره الله، ثمّ دعاه فاجابه فاوشك أن ادعى فأجيب و أنا مسؤول و انتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ فقالوا نشهد أنّك قد بلغت و نصحت و أديت ما عليك فجزاك الله أفضل جزاء المرسلين، فقال: اللهم اشهد - ثلاث مرّات - ثمّ قال: يا معشر المسلمين هذا وليكم من بعدي فليبلغ الشاهد منكم الغائب.

قال ابو جعفر (ع): كان و الله [علي (ع)] امين الله على خلقه و غيبه و دينه الذي ارتضاه لنفسه.

ثمّ إنّ رسول الله (ص) حضره الذي حضره فدعا علياً، فقال: يا علي إنّي أريد أن اتمنك على ما اتمني الله عليه من غيبه و علمه و من خلقه و من دينه الذي ارتضاه لنفسه، فلم يشرك و الله فيها يا زياد أحداً من الخلق.

ثمّ إنّ علياً حضره الذي حضره، فدعا ولده و كانوا اثني عشر ذكراً، فقال: يا بني إنّ الله عزّ و جلّ قد أبى إلا أن يجعل في سنة من يعقوب و إن يعقوب دعا ولده و كانوا اثني عشر ذكراً فأخبرهم بصاحبهم، الا و إنّي أخبركم بصاحبكم، الا إنّ هذين ابنا رسول الله (ص) الحسن و الحسين (ع) فاسمعوا لهما و اطيعوا و ازروهما، فإنّي قد اتمنتهما على ما اتمنتى عليه رسول ممّا اتمنته الله عليه من خلقه و من غيبه و من دينه الذي ارتضاه لنفسه، فأوجب الله لهما من علي (ع) ما أوجب لعليّ من رسول الله فلم يكن لأحد منهما فضل على صاحبه إلا بكبره، و إنّ الحسين (ع) كان إذا حضر الحسن لم ينطق في ذلك المجلس حتى يقوم.

ثمّ أنّ الحسن حضره الذي حضره، فسلمّ ذلك إلى الحسين، ثمّ إنّ حسيناً حضره الذي حضره، فدعا ابنته الكبرى فاطمة بنت الحسين فدعا إليها كتاباً ملفوفاً و وصية ظاهرة - و كان عليّ بن الحسين (ع) مبطوناً لا يرون إلاّ أنّه لما به - فدفعت فاطمة الكتاب إلى عليّ بن الحسين (ع)، ثمّ صار و الله ذلك الكتاب إلينا؛^٢

٢. الكافي، ج ١، ص ٢٩٠ - ٢٩١، ح ٦، باب ما نصّ الله و رسوله على الائمة؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٤٨٨، ح ١.

ابو الحارود می گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که می فرمود: خداوند بر بندگان پنج چیز را واجب کرد و ایشان چهارتای آن را گرفتند و یکی را رها کردند. گفتم: فدایت شوم، آنها را برای من نام ببرید. فرمود:

۱. نماز، مردم نمی دانستند چگونه نماز بخوانند. جبرائیل نازل شد و گفت: ای محمد به آنها اوقات نماز و آداب آن را بیاموز.

۲. سپس زکات، نازل شد و خطاب رسید: ای محمد به مردم از آداب زکات خبر بده، چنانچه نمازشان را به آنها آموختی.

۳. سپس حکم و جوب روزه نازل شد. رسول خدا، ابتدا به روستاهای اطراف خود اعلام می کرد تا روز عاشورا را روزه بگیرند اما بعد، حکم روزه ماه رمضان، بین شعبان و شوال نازل شد.

۴. حکم حج نازل شد و جبرائیل فرود آمد و گفت: به آنها از آداب حجشان خبر بده، چنانچه از نماز و زکات و روزه به آنها خبر دادی.

۵. سپس دستور ولایت نازل شد و نزول آن در روز جمعه در عرفه بود و خداوند عزّوجلّ نازل کرد: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم». کمال دین به ولایت علی بن ابی طالب(ع) بود. رسول خدا در اینجا فرمود: قوم من تازه مسلمانند و به جاهلیت نزدیکند و هرگاه ایشان را از این حکم که در باره پسر عمویم است مطلع کنم، هرکس زیر لب اعتراضی خواهد کرد. پیامبر گوید: این حرفها را در دل خود گفتم و به زبان نیاردم. تا اینکه دستور حتمی از طرف خداوند عزّوجلّ رسید و مرا تهدید کرد که اگر حکم ولایت علی(ع) را اعلام نکنم، عذابم می کند و این آیه نازل شد: «ای پیامبر، آنچه را که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، تبلیغ کن که اگر آن را ابلاغ نکنی رسالت پروردگارت را انجام نداده ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد کرد، همانا خداوند قوم کافران را رهبری و هدایت نمی کند». پس رسول خدا دست علی(ع) را گرفت و فرمود: ای مردم هیچ پیغمبری پیش از من نبوده، جز

آنکه خداوند عمر مقدری به او داده است و سپس او را به سوی خود خوانده و او اجابت کرده است و نزدیک است که من هم دعوت شوم و اجابت کنم [از این دنیا بروم]. من مسؤولیت دارم و شما هم مسؤولیتی دارید، پس شما چه می گوید؟ گفتند: ما شهادت می دهیم که تو تبلیغ کردی و حق نصیحت را به جا آوردی و آنچه را بر تو بود ادا کردی. خداوند بهترین پاداش رسولانش را به تو عنایت کند. حضرت سه بار فرمودند: خدایا شاهد باش. سپس فرمود: ای گروه مسلمانان، این [علی(ع)] ولی شما بعد از من است، پس باید شاهدان به غایبان برسازند.

امام باقر(ع) فرمود: به خدا قسم، علی(ع) امین خداوند بر خلقش و غیب و بر دینی بود که خدا برای خود پسندیده بود.

سپس مرگ رسول خدا فرا رسید و ایشان، علی(ع) را نزد خود خواند و فرمود: یا علی من می خواهم آنچه را خداوند از غیب و علم خود و از خلقش و دین مورد رضایتش به من سپرده است به تو بسپارم. امام باقر(ع) فرمود: به خدا ای زیاد(ابی الجارود، زیاد بن منذر) احدی از خلق با علی(ع) شریک نبود.

سپس مرگ علی(ع) فرا رسید و پسران خود را که دوازده نفر بودند فراخواند و فرمود: ای پسران من، خداوند این گونه خواست و در من سنتی از یعقوب نهاد. یعقوب در حضور دوازده پسر خود، جانشین و خلیفه خود را معرفی کرد، من هم شما را به جانشین خود و صاحب الامر شما، خبر می دهم. بدانید که این دو، پسران رسول خدا، حسن و حسین(ع) هستند، به سخن آنها گوش فراد دهید و از فرمانشان اطاعت کنید و پشتیبان آنها باشید که هر چه را خداوند از خلق و غیب و دین مورد رضایتش به پیامبر سپرده بود و پیامبر به من سپرده بود، من به این دو سپردم. همان چیزی را که خداوند، بر علی به سبب وصایت از رسول خدا واجب کرده بود، بر آن دو نیز به سبب وصایت از علی(ع) واجب کرده است. آنها بریکدیگر هیچ برتری - مگر به جهت بزرگی سن - ندارند و شیوه

حسین(ع) این بود که در هر مجلسی که حسن(ع) حضور داشت سخن نمی گفت تا بر خیزد.

سپس مرگ حسن(ع) فرا رسید و آن مقام را به حسین(ع) تسلیم کرد، سپس مرگ حسین(ع) فرا رسید و دختر بزرگش فاطمه بنت الحسین را طلبید و کتابی سر بسته و وصیتی آشکار به او سپرد و در این حال علی بن الحسین دچار بیماری سختی بود که به حال خود نبود و فاطمه آن نامه و کتاب را به علی بن الحسین داد و به خدا قسم آن کتاب به دست ما رسیده است.

همان طور که مشاهده می شود، روایت در این که آیه شریفه ناظر به ولایت امیرالمؤمنین(ع) است، صراحت دارد، البته تصریح نکرده که تبلیغ این امر و نصب حضرت علی(ع) در روز غدیر خم بوده است، ولی به آن اشاره شده در آنجا که تصریح کرده نزول ولایت با آیه اکمال در روز عرفه بوده است و این با تبلیغ آن در ایام معدودی بعد از عرفه و در راه بازگشت رسول خدا(ص) از حجاج به طرف مدینه، در غدیر خم، مناسبت دارد، چنان که در روایات دیگر توضیح داده شده است. بعید نیست گفته شود این روایت بر این دلالت دارد که امر پنجم از واجبات، همان ولایت صاحبان امر است که اول آنان علی(ع)، سپس حسن و سپس حسین و سپس علی بن الحسین(ع) و بعد از او سایر ائمه معصومین(ع) می باشند که در ذیل حدیث ذکر شده است. دلیل بر این مطلب آن است که امام(ع) فریضة پنجم را ولایت - بدون این که به نام علی(ع) مقید باشد - ذکر کرده است و ذکر نام علی(ع) به خصوص، در کلام رسول خدا(ص) و هنگام نصب ایشان، به سبب این است که علی(ع) اوکین نفر از صاحبان امر می باشد و در هنگام نصب، چاره ای از ذکر نامش نبوده است و روایت نیز به استمرار ولایت، در ائمه بعد از علی(ع) حکم کرده است.

نکته دیگر آن که روایت صراحت دارد که این ولایت از جانب خداوند متعال واجب شده است و علاوه بر شهادت آیه شریفه، در همان اول روایت تصریح شده که خداوند، پنج چیز را بر بندگان واجب کرد و پنجمین از آن را ولایت قرار داده است و از آن تعبیر کرده است به: «ثُمَّ نَزَلَتْ الْوَلَايَةُ وَإِنَّمَا أَنَا ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بِعَرَفَةَ...» و همین معنی در کلام علی(ع) برای

فرزندانش و در قول امام باقر(ع) که فرمود: «فاوجب الله لهما من علي ما اوجب لعلي من رسول الله» ذکر شده است. دلالت حدیث از این جهات تام و کامل است و از مباحثی که ذیل حدیث اوّل مطرح شد دانسته می شود که ولایت، همان سرپرستی امر امت و بلاد اسلامی است.

سند حدیث تا ابو الجارود، تام است، اما خود ابو الجارود، زیاد بن منذر همدانی تابعی زیدی است و جارودیّه که شاخه ای از زیدیه است به او نسبت داده می شود و از کشتی منقول است که: «او مردی نایبنا و کورباطن بوده است» و امام باقر(ع) او را «سرحوب» نامیده است و فرموده «سرحوب، اسم شیطان است»، ولی با این همه، بر غیر ثقه بودن او نصّی وارد نشده است، بلکه ابن غضائری که کمتر کسی از شمشیر تضعیف او سالم مانده در مورد او گفته است:

نقل حدیث او از اصحاب ما، بیشتر از نقل او از زیدیه بوده است و اصحاب ما از عمل به روایاتی که محمد بن سنان از او نقل کرده است، کراهت دارند و به آنچه محمد بن ابی بکر الارجینی از او روایت کرده اعتماد می کنند.

بر این مبنی، هنگامی که اصحاب ما به روایاتی که محمد بن ابی بکر از او نقل کرده عمل می کرده اند، عدم اعتمادشان به روایات محمد بن سنان از او، به سبب خود این سنان بوده و گرنه ابو الجارود به خودی خود در نقل احادیث معتمد بوده است.

۳. ما رواه البحار عن السيد ابن طاووس في الطرائف انه قال: روی ابو سعید مسعود السجستاني و اتفق عليه مسلم في صحيحه والبخاري و أحمد بن حنبل في مسنده من عدة طرق باسانيد متصلة إلى عبد الله بن عباس و إلى عائشة، قالوا: لما خرج النبي(ص) إلى حجة الوداع نزل بالجحفة، فأتاه جبرئيل فأمره أن يقوم بعلي(ع)، فقال(ص): أيها الناس الستم تزعمون أنني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و أحب من أحبّه و أبغض من أبغضه و انصر من نصره و أعزّ من أعزّه و أعن من أعانه. قال ابن عباس: وجبت والله في اعناق القوم؛^۵

۵. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۸۰، ح ۶۷، باب اخبار الغدير، به نقل از الطرائف، ص ۱۲۱.

از عبدالله بن عباس و عایشه منقول است که گفته اند: در زمانی که رسول خدا (ص) برای حجّة الوداع خارج شدند، در جحفه منزل گزیدند و جبرائیل نازل شد و به حضرت امر کرد که علی (ع) را به عنوان جانشین خود برگزیند، رسول خدا (ص) فرمودند: ای مردم! آیا شما نمی دانید که من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله، ای رسول خدا. فرمود: پس هر کس من مولای او هستم این علی (ع) مولای اوست. بار خدایا، دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش، دشمن باش و به کسی که به او محبت می کند، محبت کن و کینه کسی را که به او کینه می ورزد داشته باش و کسی که او را یاری می کند، یاری کن و عزّت ببخش، به کسی که او را عزیز می دارد و کمک کن به کسی که به او کمک می کند و ابن عباس گفت: به خدا قسم، ولایت برگردنهای مردم واجب شد.

۴. عن الطرائف ایضاً: و روی مسعود السجستانی باسناده إلى عبدالله بن عباس، قال: أراد رسول الله (ص) أن يبلغ بولاية علي (ع) فأنزل الله تعالى: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك» الآية، فلما كان يوم غدیر خم قام فحمد الله و اثني عليه و قال: الست [إني] أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟

عبدالله بن عباس گفته است: رسول خدا (ص) اراده کرد تا ولایت علی (ع) را ابلاغ کند، پس خداوند متعال، آیه «ای پیامبر، آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن» را نازل کرد. وقتی روز غدیر خم شد، رسول خدا ایستاد و حمد و ثنای الهی را گفته و فرمود: آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ گفتند: بله ای پیامبر، فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

دلالت این دو خبر نیز بر مطلوب، واضح است که مراد از «ما أنزل إليك من ربك»،

در آیه مبارکه، ولایت است و مراد از ولایت، اولویت علی (ع) بر مؤمنین از خودشان است و به عبارت دیگر اداره امور مؤمنین و کشورشان است، همان گونه که این ولایت برای خود پیامبر هم بوده است. این ولایت از طرف خداوند متعال نازل شده است و رسول خدا آن را به مردم ابلاغ کرده و بر گردن همه مردم واجب شده است.

بیش از سی روایت در این گروه، از روایات وجود دارد که ما در اینجا فقط چهار حدیث را آوردیم و دو خبر آخر از کتابهای عامه نقل شده اند و ما آن دو را نقل کردیم تا روایات این مجموعه، از روایات اهل سنت خالی نباشد و گرنه روایاتی که توسط اهل سنت در اخبار غدیر وارد شده، بسیار زیاد است که به حدّ تواتر می رسد و در آینده به بعضی از اسناد آن اشاره خواهد شد.

در هر صورت، این سی روایت در ذیل آیه مبارکه وارد شده اند و مشاهده گردید که بسیاری از آنها از نظر سند، معتبر می باشند و اگر چه در سند بقیه آنها اشکالاتی وجود دارد ولی کثرت آنها باعث اطمینان و حتی قطع به صدورشان خواهد شد. پس این روایات فراوان و معتبر به وضوح بر مراد از «ما انزل الیک من ربک» در آیه شریفه، دلالت می کنند که همان ولایت مولای ما، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است.

با ملاحظه این تعداد روایات فراوان و مجموع دلالت آنها، این نکته روشن می شود که مقصود از ولایت، تکفّل اداره امور امت و کشور اسلامی است و این ولایت برای امیرالمؤمنین (ع) تعیین شده است.

گروه دوم:

این گروه از اخبار در مورد ولایت امیرالمؤمنین (ع) و نصب ایشان در روز غدیر به عنوان ولی امر مؤمنین است، اما در این دسته از روایات هیچ اشاره ای به اینکه مراد از آیه مبارکه، ولایت علی (ع) می باشد، وجود ندارد.

۱. ما رواه الصدوق فی الخصال باسناد معتبره عن معروف بن خربوذ عن ابی الطفیل عامر بن واثله عن حذیفه بن اسید الغفاری، قال: رجع رسول الله (ص) من حجة

الوداع ونحن معه أقبل حتى انتهى إلى الجحفة أمر أصحابه بالنزول، فنزل القوم منازلهم، ثم نودي بالصلاة، فصلّى بأصحابه ركعتين، ثم أقبل بوجهه إليهم، فقال لهم: إنّه قد نبأني اللطيف الخبير أنّي ميت وأنكم ميتون، وكأني قد دُعيت فاجبتُ، وإني مسؤول عمّا أرسلت به إليكم وعمّا خلقت فيكم من كتاب الله وحجّته، وإنكم مسؤولون، فما أنتم قائلون لربكم؟ قالوا: نقول: قد بلغت ونصحت وجاهدت، فجزاك الله عنّا أفضل الجزاء. ثم قال لهم: أستم تشهدون أن لا إله إلا الله وأنّي رسول إليكم وأن الجنة حقّ وأن النار حقّ وأن البعث بعد الموت حقّ؟ فقالوا: نشهد بذلك، قال: اللهمّ أشهد على ما يقولون، إلا وإني أشهدكم اني أشهد أن الله مولاي وأنا مولى كل مسلم، وأنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، فهل تقرّون لي بذلك وتشهدون لي به؟ فقالوا: نعم نشهد بذلك، فقال: إلا من كنت مولاه فإنّ عليّاً مولاه، وهو هذا، ثم أخذ بيد عليّ (ع) فرفعها حتى بدت أباطهما، ثم قال: اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله، إلا وإني فرطكم وانتم واردون عليّ الحوض، حوضي غداً، وهو حوض عرضه ما بين بصرى وصنعاء، فيه أقداح من فضة عدد نجوم السماء، إلا وإني سأثلكم غداً ماذا صنعتُم فيما أشهدت الله به عليكم في يومكم هذا؟ إذ وردتم عليّ حوضي، وما إذا صنعتُم بالثقلين من بعدي؟ فانظروا كيف تكونوا خلفتموني فيهما حين تلقوني؟ قالوا: وما هذان الثقلان يا رسول الله؟ قال: أمّا الثقل الأكبر فكتاب الله عزّ وجلّ سبب ممدود من الله ومتي في أيديكم، طرفه بيد الله والطرف الآخر بأيديكم، فيه علم ما مضى وما بقى إلى أن تقوم الساعة. وأمّا الثقل الأصغر فهو حليف القرآن وهو عليّ بن أبي طالب وعترته (ع) وإنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض.

قال معروف بن خربوذ: فعرضت هذا الكلام على أبي جعفر (ع)، فقال: صدق

أبو الطفيل، هذا الكلام وجدناه في كتاب عليّ (ع) وعرفناه؛^٧

٧. خصال، باب دوم، ص ٦٥-٦٤، ح ٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، باب اخبار الغدير، ص ١٢٢-١٢١، ح ١٥.

شیخ صدوق در کتاب خصال با سندی معتبر از حذیفه بن أسید غفاری نقل کرده است :

ما در زمان بازگشت از حجة الوداع همراه حضرت رسول (ص) بودیم تا این که به جحفه رسیدیم. حضرت رسول (ص) به اصحاب دستور دادند که در آنجا منزل گزیده و مستقر شوند. سپس منادی، اصحاب را به نماز خواند و همراه رسول خدا (ص) دو رکعت نماز به جا آوردند. بعد از نماز حضرت رسول (ص) رو به آنها کرد و فرمود: خداوند مهربان و آگاه مرا خبر داده است که: «بدرستی که تو مرده ای و ایشان نیز مرده اند» و گویا من به سوی خداوند متعال دعوت شده ام و آن را اجابت کرده ام.

من نسبت رسالت خودم به سوی شما و نسبت به کتاب خدا و حجّت او که در میان شما باقی می گذارم، مسئولم و شما هم نسبت به آنها مسئولید. پس در مقابل خدای خود چه خواهید گفت؟ گفتند: می گوییم: امر پروردگارت را به ما ابلاغ کردی و ما را مورد نصیحت قرار دادی و در راه او جهاد کردی. از خداوند می خواهیم به این سبب بهترین پاداش را به تو عنایت فرماید. بعد حضرت به ایشان فرمود: آیا شهادت نمی دهید که خدایی جز الله نیست و من رسول خداوند در میان شما هستم و بهشت و جهنم حَقُّند و بر انگیخته شدن مردگان بعد از مرگ حق است؟ گفتند: ما به همه این ها شهادت می دهیم. فرمود: خدایا بر آنچه می گویند شاهد باش. آگاه باشید! من شما را شاهد می گیرم و شهادت می دهم که خداوند متعال مولای من است من مولای هر مسلمانی هستم و من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم. آیا به این اقرار می کنید و به آن شهادت می دهید؟ گفتند: بله ای رسول خدا، شهادت می دهیم. آنگاه فرمود: آگاه باشید، هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست و او، همین علی است. سپس دست علی (ع) را گرفت و آن قدر آن را بالا برد که زیر بغل هر دوی آنها آشکار شد. سپس فرمود: خداوندا، دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش و

هر که او را یاری کند، یاری کن و هر کس او را خوار کند خوار کن.

من پیش از شما می‌رسم و شما را در فردای قیامت در حالی که در کنار حوض من، بر من وارد می‌شوید ملاقات می‌کنم و آن حوضی است که عرضش به اندازه فاصله بصری^۸ تا صنعاء است و در آن به اندازه ستارگان آسمان قدح‌هایی از نقره وجود دارد. من در آن روز از شما سؤال خواهم کرد که در مورد آنچه امروز، خدا را در آن بر شما شاهد گرفتم چه کردید؟ و در هنگام ورودتان بر من در کنار حوضم خواهم پرسید که بعد از من با ثقلین چه کردید؟ پس بنگرید که بعد از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد؟ گفتند: آن دو ثقل که گفتید، کدامند؟ رسول خدا فرمود: اما ثقل اکبر، همان کتاب خداست که ریسمانی است کشیده شده از طرف خداوند و من، در دستان شما که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دستان شماست و در آن، علم آنچه تاکنون گذشته است و آنچه تا روز قیامت خواهد آمد وجود دارد. اما ثقل اصغر، هم پیمان قرآن است و او علی بن ابی طالب (ع) و عترت اوست و این دو از یکدیگر جدایی نخواهند داشت تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

معروف بن خربوذ می‌گوید: من این کلام را به محضر امام باقر (ع) عرضه کردم و ایشان فرمودند: ابوالطفیل راست گفته است، ما این کلام را در کتاب علی (ع) یافتیم و از آن آگاهییم.

از تصدیق امام باقر (ع) نسبت به این روایت، معلوم می‌شود که روایت، صحیح و در واقع همان روایت غدیر است. اگر چه در آن تصریح به اسم غدیر نشده است اما دلالت آن بر اختصاص ولایت امر امت اسلامی و تکفل اداره امور ایشان و کشور اسلامی به علی (ع) و این که امیر المؤمنین (ع) مانند رسول خدا (ص) از مؤمنین به خودشان سزاوارتر است، تام و واضح است.

۲. ما رواه الصدوق في الامالي باسناده عن ابي سعيد، قال: لَمَّا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِ

۸. بصری، اسم منطقه‌ای است در شام.

خمّ أمر رسول الله (ص) منادياً فنادى الصلاة جامعة، فاخذ بيد علي (ع) و قال :
 اللَّهُمَّ من كنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ؛ فقال حسان
 بن ثابت : يا رسول الله أقول في علي (ع) شعراً ؟ فقال رسول الله (ص) : افعَل ،
 فقال :

يناديهم يوم الغدير نبيهم بخمّ و أكرم بالنبيّ مناديا
 يقول : فمن مولاكم و وليكم ؟ فقالوا ولم يبدو هناك التعاديا
 إلهك مولانا و انت و ليّنا ولن تجدن مثا لك اليوم^۹ عاصيا
 فقال له : قم يا عليّ فأنّني رضيتك من بعدي إماماً و هاديا
 و كان (فقام) عليّ أرمدا العين يبتغي لعينه ممّا يشتكيه مداويا
 فداواه خير الناس منه بريقه فبورك مرقياً و بورك راقياً^{۱۰}

شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خودش از ابو سعید نقل کرده است :
 هنگامی که روز غدیر خم رسید ، پیامبر (ص) به منادی امر کردند تا افراد را برای
 نماز جماعت فرا بخواند . سپس دست علی (ع) را گرفتند و فرمودند : خداوندا
 هرکس من مولای او هستم پس علی مولای اوست ، خدایا دوستانش را دوست
 بدار و با دشمنانش دشمن باش .

سپس حسان بن ثابت گفت : ای رسول خدا (ص) آیا شعری در باره علی (ع)
 بخوانم ؟ حضرت فرمودند : بخوان ، پس گفت :
 در روز غدیر خم پیامبرشان آنها را مورد خطاب قرار داد و چقدر پیامبر (ص)
 منادی کریمی است .

گفت : چه کسی مولا و ولی شماست ؟ جواب دادند ، در حالی که هیچ اختلافی
 بین آنها نبود .

خدایت مولای ما و تو ولی ما هستی و هرگز در این روز کسی از ما را عصیانگر

۹ . در بعضی نسخ به جای «الیوم» ، «الدهر» آمده است .
 ۱۰ . امالی ، مجلس ۸۴ ، ص ۲۳۴ ؛ بحار الانوار ، ج ۳۷ ، باب اخبار الغدير ، ص ۱۱۲ ، ح ۴ .

نخواهی یافت .

پس به علی (ع) فرمود: بایست که من پسندیدم پس از من امام و هادی باشی .
پس علی ایستاد در حالی که درد چشم داشت و برای چشمانش از دردی که
می کشید مداوایی را جستجو می کرد .

سپس بهترین مردم با آب دهانش او را مداوا کرد، مبارك باد آن شفا یافته و آن شفا
دهنده .

دلالت این حدیث بر ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب (ع) در روز غدیر واضح است ،
ضمیمه کردن شعر حسان بن ثابت در ادامه روایت که همان خلاصه کلام رسول خداست ،
قرینه روشنی بر دلالت روایت نسبت به اداره امر امت و تکفل امور ایشان از معنای ولایت ،
می باشد . همان گونه که مولا بودن خداوند متعال نسبت به مردم و نیز امام و هادی ، بودن
علی (ع) اقتضای چنین مقامی را دارد .

۳ . ما رواه الصدوق ايضاً في اماليه باسناده عن ابي هريرة، قال: من صام يوم
ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً و هو يوم غدیر خم لما
أخذ رسول الله (ص) بيد علي بن أبي طالب (ع) و قال: الست أولى بالمؤمنين؟
قالوا: نعم يا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، فقال له عمر: يخ يخ
لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي و مولى كل مسلم، فانزل الله عز و جل:
«اليوم أكملت لكم دينكم»؛^{۱۱}

شیخ صدوق در امالی از ابو هریره نقل کرده است :

هر کس روز هیجدهم ماه ذی الحجّه را روزه بگیرد، خداوند ثواب شصت ماه
روزه را برای او بنویسد و آن همان روز غدیر خم، یعنی زمانی است که رسول
خدا (ص) دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفت و فرمود: آیا من سزاوارتر از
مؤمنین به خودشان نیستم؟ گفتند: بله ای رسول خدا (ص) . بعد فرمود: هر کس
من مولای او هستم، علی مولای اوست . سپس عمر با تبریک به علی (ع)

۱۱ . امالی، مجلس ۱، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدير، ص ۱۰۸، ح ۱ .

گفت: ای پسر ابی طالب مولای من و تمامی مسلمین شده ای . سپس خداوند عزوجل آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» را نازل کرد .

بحار الانوار نیز این حدیث را از امالی شیخ صدوق نقل کرده و به نقل از طرائف گفته است: «ابن مغازلی هم مثل این حدیث را از ابو هریره نقل کرده و خطیب در تاریخ بغداد نیز مثل آن را آورده است .»^{۱۲}

دلالت روایت بر ولایت علی (ع) نسبت به امور امت تام و واضح است و صراحت دارد که ابلاغ ولایت امری علی (ع)، در روز غدیر بوده است .

۴ . ما رواه یحیی بن الحسن الأسدي الحلبي المعروف بابن البطريق في كتاب العمدة عن عبدالله بن أحمد بن حنبل عن أبيه أحمد عن ابن نمير عن عبد الملك - یعنی ابن ابی سلیمان - عن عطية العوفي ، قال : أتيت زيد بن أرقم فقلت له : إن ختنألي حدثني عنك بحديث في شأن علي (ع) يوم غدیر خم فانا أحب أن اسمعه منك ، فقال : إنكم معشر أهل العراق فيكم ما فيكم ، فقلت له : ليس لي عليك بأس ، قال : نعم ، كنتا بالجحفة ، فخرج رسول الله (ع) إلينا ظهراً ، وهو أخذ بعضد علي (ع) ، فقال : أيها الناس أستم تعلمون أنني أولي بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا : بلى ، قال : فمن كنت مولاه فعلي (ع) مولاه ، قال : فقلت : هل قال رسول الله (ص) : اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ قال : إنما أخبرك كما سمعت ؛^{۱۳}

ابن بطريق در کتاب عمده از عطيه عوفی نقل کرده است :

نزد زيد بن أرقم رفتم و به او گفتم پدر همسر من حدیثی را در مقام و منزلت علی (ع) در روز غدیر از تو برایم نقل کرده است و من دوست دارم که از خود تو بشنوم . او گفت : شما اهل عراق هر خبر چینی در میانتان هست . من به او گفتم : از طرف من به تو ضرری نخواهد رسید . گفت : آری ، ما ، در جحفه

۱۲ . بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدير (۵۲)، ص ۱۰۸، ح ۱ .

۱۳ . العمده، فصل حدیث الغدير، ص ۹۵، ح ۱۲۰ .

بودیم که رسول خدا(ص) هنگام ظهر در حالی که بازوی علی(ع) را گرفته بود به سوی ما آمد و فرمود: ای مردم آیا نمی دانید که من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله، فرمود: هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست. از زید پرسیدم، آیا رسول خدا(ص) فرمود: خداوند دوستانش را دوست بدار و بادشمنانش دشمن باش؟ گفت: آن گونه که شنیده بودم به تو خبر دادم.

این حدیث در مسند احمد بن حنبل در ضمن آنچه از زید بن ارقم، نقل کرده آمده است. بحار نیز آن را از ابن بطریق و ابن جوزی در کتاب مناقب، نقل کرده است. همانطور که مشاهده می کنید این حدیث، نقلی اجمالی از ماجرای غدیر و ابلاغ ولایت علی(ع) را بیان می کند، ولی دلالت آن بر مطلوب، کامل و واضح است.

۵. ما رواه البحار عن الطرائف للسید ابن طاووس، قال: و من روایات احمد بن حنبل فی مسنده باسناده إلى زید بن ارقم، قال: قال میمون بن عبدالله: [فی المسند: میمون ابی عبدالله] قال: قال زید بن ارقم و أنا اسمع: نزلنا مع رسول الله(ص) بوادا یقال له وادی خم، فأمر بالصلاة فصلاها [بهجیر - المسند]، قال: فخطبنا و ظلل لرسول الله(ص) بثوب علی شجرة [سمرة - المسند] من الشمس، فقال النبی(ص): أستم تعلمون - أو أولستم تشهدون - آتی أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلی، قال: فمن كنت مولاه فعليّ [فإن علیاً - المسند] مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه [عاد من عاداه و وال من والاه - المسند]؛^{۱۴}

بحار الانوار از طرائف ابن طاووس نقل کرده است:

از جمله روایات احمد بن حنبل در مسندش که به زید بن ارقم نسبت داده این است که میمون بن عبدالله گفته است، شنیدم که زید بن ارقم می گفت: با رسول خدا(ص) در سرزمینی که خم نامیده می شد منزل گزیدیم. سپس پیامبر(ص) امر به نماز کردند و نماز خواندیم بعد از آن، در حالی که به وسیله لباسی که روی

۱۴. بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدیر، ص ۱۸۷؛ الطرائف، ص ۳۵ و ۳۶؛ مسند احمد، ج ۴،

درختی قرار داده بودند برای رسول الله (ص) سایه بان درست کرده بودند حضرت برای ما خطبه ایراد کردند. سپس فرمودند: آیا نمی دانید که من از هر مؤمنی به خودش سزاوارترم؟ گفتند: بله. فرمود: پس هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

این حدیث هم، ماجرای تبلیغ ولایت حضرت علی را در روز غدیر به صورت مجمل بیان می کند و دلالت آن بر مطلوب ما واضح است. در کتاب عمده و بحار الانوار نیز از میمون ابن عبدالله مثل همین حدیث نقل شده است.

۶. ما في مسند احمد: حدثنا عبدالله، حدثنا أبي، حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا شعبة عن ميمون أبي [ابن] عبدالله، قال: كنت عند زيد بن أرقم فجاء رجل من أقصى القسطنطاس فسأله عن داء، فقال: إن رسول الله (ص) قال: الست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: من كنت مولاه. فعلي مولاه. قال ميمون: فحدثني بعض القوم عن زيد أن رسول الله (ص) قال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛^{۱۵}

در مسند احمد، از میمون ابی عبدالله نقل شده است:

ما نزد زيد بن ارقم بودیم که مردی از دورترین ناحیه مصر آمد و از او در مورد بیماری سؤال کرد، زيد گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آیا من سزاوارتر از مؤمنین به خودشان نیستم؟ گفتند: بله. فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. میمون می گوید: بعضی از زيد نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرموده است: خداوندا دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

دلالت این حدیث بر مطلوب ما واضح است. فقط در حدیث تصریح نشده است که این واقعه در روز غدیر بوده است و آن نکته مهمی نیست.

۷. ما في مستدرک الحاکم في کتاب معرفة الصحابة منه : حديث سلمة بن كهيل عن ابي الطفيل صحيح على شرطهما (يعنى شرط البخاري و مسلم) حدثناه ابوبکر بن إسحاق و دعلج بن أحمد السجزي ، قالوا : انبانا محمد بن أيوب ، حدثنا الازرق بن عليّ حدثنا حسان بن إبراهيم الكرمانی حدثنا محمد بن سلمة ابن كهيل عن ابيه عن ابي الطفيل ، عن ابن وائلة أنه سمع زيد بن ارقم رضي الله عنه يقول : نزل رسول الله (ص) بين مكة و المدينة عند شجرات خمس دوحات عظام ، فكنس الناس ما تحت الشجرات ، ثم راح رسول الله عشيته ، فصلّى ثم قام خطيباً فحمد الله و اثنى عليه و ذكر و وعظ و قال ما شاء الله أن يقول ، ثم قال : أيها الناس إني تارك فيكم أمرين لن تضلّوا إن أتبعتموهما : و هما كتاب الله و اهل بيتي عترتي ، ثم قال : أتعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم ؟ ثلاث مرّات ، قالوا : نعم ، فقال رسول الله (ص) : «من كنت مولاه فعليّ مولاه» ؛^{۱۶} در کتاب مستدرک حاکم از ابن وائلة نقل شده است :

زيد بن ارقم گفت : رسول خدا (ص) در بين مکه و مدینه در کنار درختان بزرگی که سایه های بلندی داشتند توقف کردند و مردم زیر درختان را تمیز و جارو کردند ، رسول خدا (ص) در سایه آنها استراحت کرد و نماز خواند ، سپس برخاست و به سخنرانی برای مردم پرداخته و بعد از حمد و ثنای الهی و ذکر خداوند متعال و اندرز همگان فرمود و آنچه را خداوند خواسته بود بگوید ، گفت ، می گوید ، سپس فرمود : ای مردم ، من در بین شما دو امر را باقی می گذارم که اگر از آن دو تبعیت کنید هیچ گاه گمراه نمی شوید . آن دو کتاب خدا و اهل بیت و عترت من می باشند و فرمود : آیا می دانید که من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم ؟ و این را سه مرتبه فرمودند : گفتند : بله : پس حضرت فرمودند : هرکس من مولای اویم ، علی مولای اوست .

حاکم ، تصریح کرده است که سند حدیث ، صحیح است .

این دو حدیث نیز اگر چه به صورت اجمالی از ماجرای روز غدیر حکایت کرده اند و به آن تصریح نکرده اند ولی دلالتشان بر مطلوب ما واضح و آشکار است.

۸. مارواه القاضي أبو حنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي المتوفى سنة ۳۶۳ في كتاب شرح الاخبار عن يحيى بن جعدة عن زيد بن أرقم، قال: خرجنا مع رسول الله (ص) في حجة الوداع، فلما انصرفنا وصرنا إلى غدیر خم نزل، وذلك في يوم ما أتى علينا يوم أشدّ حرّاً منه، فأمر بدوح فجمع فقمّم له تحته [من الشوك] واستظلّ به ونادى في الناس الصلاة جامعة، فاجتمعوا إليه ما كانوا، لأنه قلّ من بقي من المسلمين لم يخرج معه في تلك الحجة، فلما اجتمعوا قام فيهم خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: أيّها الناس إن الله عزّوجل لم يبعث نبياً إلا عاش نصف ما عاش النبيّ الذي كان قبله، وإني أوشك ان أدعى فأجيب، وإني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسّكتم به لن تضلّوا: كتاب الله وعترتي، ثم أخذ بيد عليّ (ع) فأقامه ورفع يده بيده حتّى رثي بياض إبطيهما وقال: من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله ورسوله اعلم، قال: الست أولى بذلك لقول الله عزّوجلّ: «النبيّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم» قالوا: اللهم نعم، قال: فمن كنت مولاه فعلىّ مولاه، اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه، هل سمعتم وأطعتم؟ قالوا: نعم قال: اللهمّ أشهد.

قال زيد بن أرقم: فسمعت بعد ذلك عليّاً (ع) في الرحبة ينشد الناس بالله من سمع رسول الله (ص) يقول: «من كنت مولاه فعلىّ مولاه» إلا قام؛ فقام ممّن حضر ستّة عشر رجلاً فشهدوا بذلك و كنت في من كنتم ذلك فذهب بصري وكان يحدث بذلك بعد أن عمى؛^{۱۷}

قاضی ابوحنیفه در کتاب شرح الاخبار از یحیی بن جعده از زید بن ارقم نقل کرده است:

ما با رسول خدا (ص) در حجة الوداع از مکه خارج شدیم و هنگامی که به غدیر

خم رسیدیم در آنجا توقف کردیم و آن روزی بود که تا به حال گرم تر از آن روز بر ما نگذشته بود. حضرت امر به جارو کردن آنجا کردند و هر چه خار در آنجا بود جمع و جارو شد. حضرت در سایه آنها قرار گرفت و مردم را برای نماز جماعت فراخواندند. پس تمامی کسانی که با رسول خدا بودند به سوی حضرت آمدند و کسانی از مسلمین که با رسول خدا به حجة الوداع نیامده بودند، بسیار کم بودند. بعد از اینکه همه مردم جمع شدند، حضرت در میان جمعیت به خطابه پرداختند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم: خداوند عزوجل پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه نصف پیامبر قبل از خود زندگی کرد و نزدیک است که من از سوی خدا دعوت شده و اجابت کنم. من در میان شما دو چیز را باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جویند هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت خودم. سپس دست علی(ع) را گرفت و او را بلند کرد و با دست خود بالا برد تا جایی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و فرمود: چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول او دانا ترند، فرمود: آیا من به دلیل این سخن خداوند که فرمود: «رسول خدا از مؤمنین به خودشان سزاوارتر است» بر این کار سزاوارتر نیستیم؟! گفتند: بله حتماً چنین است، فرمود: پس هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست، خداوند دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش، دشمن باش، سپس فرمود: آیا شنیدید و اطاعت می‌کنید؟ گفتند: بله. فرمود: خدایا شاهد باش.

زید بن ارقم می‌گوید: سالها بعد شنیدم که علی(ع) در رحبه، مردم را به خداوند قسم می‌داد که هرکس از رسول خدا(ص) شنیده است که می‌فرمود: «هرکس من مولای اویم علی مولای اوست»، بایستد و شهادت دهد. از افرادی که در روز غدیر حاضر بودند فقط شانزده نفر قیام کردند و به آن شهادت دادند و من از کسانی بودم که آن را کتمان کردم و نایبنا شدم. و او ماجرای روز غدیر خم را بعد از آن که نایبنا شده بود، بیان می‌کرد.

دلالت این حدیث بر مطلوب ما آشکار است به جز این که احتمال دارد به سبب فاصله زمانی زیادی که بین صاحب کتاب و بین زید بن ارقم وجود داشته است، بعضی از راویان حدیث از سلسله سند حذف شده باشند، در هر صورت در این حدیث نیز دلالتی بر تفسیر آیه غدیر به ولایت امر به معنای مورد نظر، وجود ندارد.

۹. ما رواه احمد في مسنده عن سعيد بن وهب و عن زید بن یثیع قالوا: نشد عليّ (ع) الناس في الرحبة من سمع رسول (ص) يقول يوم غدیر خمّ إلا قام، قال: فقام من قبل سعید ستّة، و من قبل زید ستّة فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله (ص) يقول لعليّ يوم غدیر خمّ: ایس الله اولی بالمؤمنین؟ قالوا: بلی، قال: اللهمّ من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه؛^{۱۸}

احمد در مسندش از سعید بن وهب و زید بن یثیع نقل کرده است:

علی (ع) مردم را در رحبه، به خداوند قسم می داد که هر کس در روز غدیر خم سخنان رسول خدا (ص) را شنیده است، بایستد و شهادت دهد. شش نفر از یاران سعید بن وهب و شش نفر از یاران زید بن یثیع، بلند شده و شهادت دادند که از رسول خدا (ص) شنیده اند که در روز غدیر فرمود: «آیا خداوند از مؤمنین به خودشان سزاوارتر نیست؟ گفتند: بلیه، فرمود: خداوند هر کس من مولای اویم از این پس علی مولای اوست، خداوند، دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش».

دلالت این حدیث به همراه توضیحات گذشته ما نسبت به احادیث مشابه، کامل و واضح است.

۱۰. ما رواه ابن بطریق في العمدة باسناده عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه عن عقیان عن حماد بن سلمة عن عليّ بن زید عن عديّ بن ثابت عن البراء بن عازب قال: کنا مع رسول الله (ص) في سفر، فنزلنا بغدیر خمّ فنودي فينا الصلاة جامعة، و کسح لرسول الله (ص) تحت شجرتین، فصلى الظهر و أخذ بيد

علي(ع) فقال: الستم تعلمون أنني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: الستم تعلمون أنني بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فاخذ بيد علي(ع) فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، قال: فلقبه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئاً لك يا ابن ابي طالب، أصبحت وأميت مولى كل مؤمن و مؤمنة؛^{۱۹}

ابن بطریق در کتاب عمده از براء بن عازب نقل کرده است:

ما با رسول خدا(ص) همسفر بودیم که به غدیر خم رسیدیم و در آنجا منزل گزیدیم سپس برای نماز جماعت، فرا خوانده شدیم و رسول خدا(ص) در زیر درختی که برای ایشان چارو شده بود نماز ظهر را خواندند و بعد دست علی(ع) را گرفتند و فرمودند: آیا نمی دانید که من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله، فرمود: آیا تصدیق می کنید که من از هر مؤمنی به خودش سزاوارترم؟ گفتند: بله. سپس دست علی(ع) را گرفت و فرمود: هرکس من مولای اویم علی مولای اوست. خداوندا؛ دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش. بعد از آن عمر با علی ملاقات کرد و گفت، مبارک باشد بر تو ای پسر ابو طالب که مولای تمامی مؤمنین و مؤمنات گشته ای.

بحارالانوار نیز به این روایت اشاره کرده و گفته است: سید ابن طاووس در طرائف و ابن بطریق در عمده از احمد بن حنبل و ثعلبی و آن دو از براء بن عازب این روایت را نقل کرده اند. احمد در مسندش این حدیث را در ضمن روایات براء بن عازب به همین سندی که ذکر شد نقل کرده است و نیز با سند دیگری آن از ابو عبدالرحمن، از هدبة بن خالد، از حماد بن سلمة، از علی بن زید، از عدی بن ثابت، از براء بن عازب، از رسول خدا(ص) با همین مضمون نقل کرده است.^{۲۰}

۱۹. العمده، ص ۹۲، ح ۱۱۳؛ بحارالانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدير، ص ۱۴۹، ؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲۰. مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۹۶، ح ۱۰۱۶.

دلالت حدیث بر ولایت امیرالمؤمنین(ع) به معنای مطلوب که همان ولایت امر است و اینکه این، همان امری است که در روز غدیر خم ابلاغ شده، واضح است. همچنین مثل این روایت در بحار از مسند احمد و احادیث ابی بکر بن مالک و ابانۀ ابن بطّۀ و ثعلبی از براء بن عازب، روایت شده است. ۲۱

خبر براء بن عازب در سنن ابن ماجه این گونه روایت شده است:

حدَّثنا علي بن محمد، حدَّثنا أبو الحسن، أخبرني حماد بن سلمة عن علي بن زيد بن جدعان عن عدي بن ثابت عن البراء بن عازب، قال: أقبلنا مع رسول الله (ص) في حجته التي حجّ، فنزل في بعض الطريق فأمر بالصلاة جامعة، فاخذ بيد عليّ، فقال: «أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: أأنت أولى بكلّ مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى قال: فهذا وليّ من أنا مولاة، اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه؛ ۲۲

براء بن عازب می گوید: در سفر حج همراه پیامبر بودیم که در قسمتی از مسیر، منزل گزیدیم، امر کردند تا نماز جماعت به پا داریم، سپس دست علی(ع) را گرفته و فرمودند: آیا من از مؤمنین به خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بله، فرمود: آیا من از هر مؤمنی به خودش سزاوارتر نیستم؟ گفتند، بله، فرمود: پس این [علی(ع)] مولای هرکسی است که من مولای اویم، خداوندا؛ دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

اگر چه در این نقل ابلاغ امر ولایت علی(ع)، توسط پیامبر در روز غدیر خم، ذکر نشده است ولی این روایت به شهادت روایت گذشته، بر همان روز غدیر خم منطبق می شود و شاید عدم تصریح به روز غدیر در روایت، به سبب رعایت اختصار بوده است. در هر صورت دلالت روایت بر مطلوب ما از ولایت امر، کامل و تمام است. احمد در مستدش به سند خود از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل می کند:

۲۱. بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدير، ص ۱۵۹.
۲۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳.

شهدت علیاً فی الرحبة ینشد الناس، أنشد الله من سمع رسول الله (ص) یقول یوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» لما قام فشهد، قال عبدالرحمن: فقام اثنا عشر بدریاً کأني انظر إلى احدهم فقالوا: نشهد أنا سمعنا رسول الله یقول یوم غدیر خم: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم و أزواجی أمهاتهم؟ فقلنا: بلی یا رسول الله، قال: فمن كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه؛^{۲۳}

شاهد بودم که علی(ع) در رحبه مردم را به خداوند قسم می داد که هرکس در روز غدیر خم از رسول خدا(ص) شنیده است که می فرمود: «هرکس من مولای اویم علی مولای اوست» بر خیزد و به آن شهادت دهد. عبدالرحمن می گوید: دوازده نفر از شرکت کننده های غزوه بدر بلند شدند - که گویا هم اکنون آنان را می بینم - و گفتند: شهادت می دهیم که از رسول خدا(ص) در روز غدیر خم شنیدیم که می فرمود: آیا من سزاوارتر از مؤمنین به خودشان نیستم و همسران من مادران ایشان نیستند؟ ما جواب دادیم، بلی ای رسول خدا(ص). بعد فرمودند: پس هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست. خداوندا دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

این حدیث را خطیب بغدادی نیز در تاریخش نقل کرده است و دلالت آن بر مطلوب ما واضح است.

این مجموعه از احادیثی که بیان شد، همگی بیان کننده ابلاغ ولایت حضرت علی(ع)، توسط پیامبر(ص) در روز غدیر و در زمان بازگشت از حجة الوداع است. قصد من این بوده است که همواره از کتابهای علمای شیعه، روایات را نقل کنم و همان طور که مشاهده می کنید بیشتر این روایات از طریق اصحاب ما روایت شده است. البته در بین آنها روایاتی نیز وجود دارد که از طریق عامه(اهل سنت) و در صحاح آن ها روایت شده است و همانند آنها را از کتابهای طرائف، عمده و کشف اللغمة نیز نقل کردیم.

۲۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

احادیثی که واقعه غدیر خم را روایت کرده اند و از طریق اصحاب امامیه از ائمه معصومین و از طریق برادران اهل سنت در صحاحشان نقل شده است، بسیار بیشتر از این است که ما نقل کردیم.

فقط یحیی بن حسن ازدی که به ابن بطریق معروف است ۴۵ حدیث را از کتب عامه در کتابش «عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار» نقل کرده است که تمامی این احادیث در مورد واقعه غدیر خم می باشند و ما تعدادی از آنها را برای شما نقل کردیم. علامه مجلسی از کتاب طرائف ابن طاووس مطلبی را نقل کرده است که حاصلش این است:

علمای حدیث، کتابهای زیادی را در مورد حدیث غدیر خم تصنیف کرده اند. از جمله احمد بن محمد بن سعید الهمدانی الحافظ، معروف به ابن عقده که نزد همه مذاهب ثقه است، تفصیل این احادیث را در کتاب مستقلی جمع آوری کرده و «حدیث الولاية» نامیده است. او این اخبار را از حضرت رسول (ص) با اسامی راویان آن از صحابه، در کتاب خود ذکر کرده است. این کتاب نزد من است و دست خط عالم ربانی ابی جعفر طوسی و جماعتی از بزرگان اسلام بر آن وجود دارد، صحت مندرجات این کتاب بر هیچ صاحب فهمی مخفی نیست. خطیب بغدادی، صاحب تاریخ بغداد نیز این عقده را ستوده است.

این اسامی افرادی است که از آنها حدیث غدیر روایت شده است و در آن احادیث، رسول خدا (ص)، امیر المؤمنین (ع) را در حضور مردم به خلافت منصوب کرده اند. از این افراد، گروهی هستند که به علی (ع) تبریک نیز گفته اند. سپس اسامی نود و چهار نفر مرد و هفت نفر زن از اصحاب پیامبر (ص) را نقل کرده و گفته است: این عقده اسامی بیست و هشت نفر دیگر را هم نقل کرده بود که سید بن طاووس آنها را نقل نکرده و به آنها اشاره هم نکرده است. البته این عدد راویان حدیث غدیر از صحابه پیغمبر (ص) است که نزد ابن عقده بوده است.

سپس سید ابن طاووس صاحب طرائف گفته است: محمد بن جریر طبری صاحب «تاریخ طبری» حدیث غدیر از هفتاد و پنج طریق نقل کرده و کتابی مستقل برای آن، به نام «کتاب الولاية» تألیف کرده است. همچنین ابوالعباس، معروف به ابن عقده نیز از صد و پنج طریق این روایات را نقل کرده و در کتابی مستقل به نام «حدیث الولاية» جمع آوری کرده است که اسامی راویان آن گذشت. محمد بن حسن طوسی در کتاب «الاقتصاد» و غیر آن گفته است: دیگران نیز از صد و بیست و پنج طریق این واقعه را روایت کرده اند. همچنین احمد بن حنبل در مسندش بیش از پانزده طریق نقل کرده است و ابن مغزالی فقیه شافعی در کتابش بیش از دوازده طریق برای حدیث غدیر نقل کرده است. سپس سید گفته است: ابن مغزالی شافعی بعد از نقل روایات روز غدیر چنین گفته است: این حدیث صحیحی از رسول خداست که با بیش از صد طریق نقل شده است و این، ده طریق از آنهاست و حدیثی صحیح است که هیچ نقصی در آن نیافتم. فقط علی (ع) به این فضیلت اختصاص یافته و هیچ کس با او شریک نیست. ۲۴.

این طریق زیادی که برای نقل حدیث غدیر وجود دارد و متجاوز از پنجاه طریق است، باعث یقین به صدور مضمون حدیث می شود و این که رسول خدا (ص) از طرف خداوند ولایت علی (ع) را که همان تکفل اداره امور امت و بلاد اسلامی است در روز غدیر خم به مردم ابلاغ کرده و حضرت علی (ع) از مؤمنین به خودشان نیز سزاوارتر است. این همان ولایتی است که ما در صدد اثبات آن هستیم.

حال اگر این تعداد بسیار زیاد از صحابه که حدیث غدیر را نقل کرده اند و این طرق زیادی را که به صد و بیست و پنج راه می رسد و راه های زیادی که در طرائف سید بن طاووس از بزرگان قوم (شیعه و سنی) نقل شده است، مورد دقت قرار گیرد، دیگر هیچ شکلی برای انسان باقی نمی ماند که نقل حدیث غدیر به حد تواتر و بلکه بیشتر از حد تواتر

می رسد و به همین سبب، فقیه شافعی گفته است: «این حدیثی ثابت و صحیح است که هیچ نقصی را در آن نیافتم و فقط علی(ع) به این فضیلت اختصاص یافته است و هیچ کس با او شریک نیست.»

عالم بزرگ و با فضیلت، علامه امینی(قدس سره) اثبات تواتر حدیث غدیر را از راه های مختلفی در کتاب ارزشمند خود «الغدیر» مورد بررسی قرار داده است. امید است خداوند بهترین پادشاه را از اسلام و رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) به او عنایت بفرماید.

بعد از نقل این مطالب، مناسب است برای تکمیل مباحث گذشته، دو حدیث را از طرق عامه که دلالت بر مطلوب ما دارند، نقل کنیم، اگر چه در غیر از واقعه غدیر خم وارد شده اند.

حدیث اول:

ما رواه أحمد في مسنده بقوله: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دَكِينٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَيْسَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ بَرِيدَةَ، قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْيَمَنِ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً، فَلَمَّا قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ(ص) ذَكَرْتُ عَلَيْهِ فَتَنَّفَضْتَهُ، فَرَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) يَتَغَيَّرُ، فَقَالَ: يَا بَرِيدَةُ السُّتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛^{۲۵}

احمد در مسندش از بریده نقل می کند:

در یمن همراه علی(ع) بودم، از او سختگیری دیدم. زمانی که نزد رسول خدا(ص) بازگشتم از علی(ع) بدگویی کردم. دیدم رنگ صورت رسول خدا(ص) تغییر کرد و فرمود: ای بریده، آیا من از مؤمنین به خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتم: بله ای رسول خدا(ص) فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست.

حدیث دوم:

نفس هذا الحديث قد رواه الحاكم في المستدرک بسندین آخرین عن ابي نعیم عن ابن ابي غنیة عن الحكم عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن بريدة الأسلمی، فذكر الحديث، وقال قبله، وحديث بريدة الأسلمی صحیح علی شرط الشيخین؛^{۲۶}

این همان حدیث اوّل است که حاکم در کتاب مستدرک آن را به دو سند دیگر از بریده اسلمی نقل کرده و قبل از ذکر حدیث می گوید: «حدیث بریده اسلمی از نظر شیخین صحیح است.

اگر چه این حدیث مربوط به واقعه غدیر نیست و در مورد غزوه ای در یمن وارد شده است، ولی بر مطلوب ما دلالت دارد. به این دلیل که سزاوارتر بودن رسول خدا(ص) بر مؤمنین از خودشان، به معنای آن است که سرپرستی امور مؤمنان به دست پیامبر است و این همان ثبوت ولایت عامه ولیّ امر امت اسلامی نسبت به افراد آن است. با این مقدمه و بعد از اثبات این جایگاه برای حضرت رسول خدا(ص)، وقتی جمله «هرکس من مولای اویم علی مولای اوست» گفته شود، ولایتی که از لفظ «مولا» فهمیده می شود همین ولایت عامه بر امت اسلامی است. پس براساس این روایت، علی(ع) ولی امر و سزاوارتر از مؤمنین به خودشان خواهد بود. حتی بعید نیست که این حدیث بر وجود چنین ولایتی برای علی(ع) در زمان حیات پیامبر(ص) نیز دلالت داشته باشد. به هر تقدیر این حدیث نیز کمال دلالت را بر مطلوب ما دارد.

ولایت، تکمیل دین است:

آیه شریفه که ذکر شد ولو به ضمیمه اخبار فراوان متواتری که در شرح و تفسیر آن آمده است، دلالت بر ولایت مولای ما، امیرالمؤمنین(ع) علی بن ابی طالب دارد. اخبار بسیار زیادی نیز وارد شده است که ولایت - به معنای مطلوب - موجب اکمال دین است و

۲۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰.

سخن خداوند متعال که فرمود: «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را برای شما تمام گردانیدم و به اسلام به عنوان دینتان راضی شدم»^{۲۷} در همین باره وارد شده است. بنابراین ولایت پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام، کامل شدن دین حنیف و تمام شدن نعمت خداوند بر مؤمنین و سبب رضایت خداوند متعال است بر اینکه اسلام دین آنان باشد.

گفتیم که اخبار فراوانی، ولایت را اكمال دین معرفی کرده اند، بسیاری از این اخبار در بحث اخبار مربوط به آیه غدیر گذشت و بسیاری هم به صورت مستقل وارد شده است که تعدادی را متذکر می شویم:

۱. مارواه القمی فی تفسیره بسند صحیح عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) قال: آخر فريضة انزلها الله تعالى الولاية، ثم لم ينزل بعدها فريضة ثم نزل «اليوم اكملت لكم دينكم» بكراع الغميم، فاقامها رسول الله بالجحفة، فلم ينزل بعدها فريضة؛^{۲۸}

قمی در تفسیرش از امام باقر (ع) نقل می کند: آخرین فريضة ای که خداوند متعال نازل کرده و بعد از آن هیچ فريضة دیگری نازل نشده است، ولایت است. پس از نزول فريضة ولایت بود که با آیه «اليوم اكملت لكم دينكم» در منطقه غميم^{۲۹} نازل شد و رسول خدا (ص) آن را در جحفة برای مردم بیان کردند و بعد از آن هیچ فريضة ای نازل نشد.

۲. ما في البحار قوله: «ثم قال - یعنی السيد ابن طاووس - في الإقبال: (فصل) وقال مصنف كتاب النشر و الطي: قال ابو سعيد الخدري: فلم ننصرف حتى نزلت هذه الآية: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً»، فقال رسول الله (ص): الحمد لله على اكمال الدين و تمام النعمة و

۲۷. مائده، آیه ۳: اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً.

۲۸. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ بحار الانوار، باب اخبار الغدير، ج ۳۷، ص ۱۱۲، ح ۵.

۲۹. غميم، نام مکانی است نزدیک مدینه بین رابغ و جحفة. م.

رضا الرب برسالتی و ولایة علی بن ابی طالب ... ۳۰

بحار الانوار از سید بن طاووس و او از مؤلف کتاب «النشر والطنی» نقل کرده است که ابو سعید خدری گفت:

ما در غدیر خم بودیم که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»، نازل شد و رسول خدا(ص) فرمود: حمد و سپاس برای خداست به سبب کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب(ع) ...

۳. ما رواه فی البحار فقال: فی کتاب سلیم بن قیس الهلالی ان ابان بن ابی عیاش روی عن سلیم قال: سمعت ابا سعید الخدری یقول: ان رسول الله(ص) دعا الناس بغدیر خم فامر بما تحت الشجر من الشوک فقم، و کان ذلك یوم الخمیس، ثم دعا الناس الیه و اخذ بضیع علی بن ابی طالب(ع) فرفعها حتی نظرت الی بیاض ایبط رسول الله(ص) فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله، قال ابو سعید: فلم یزل حتی نزلت هذه الایة «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً» فقال رسول الله(ص) الله اکبر علی إكمال الدین و إتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و بولایة علی(ع) من بعدی ... ۳۱

ابو سعید خدری نقل می کند: رسول خدا(ص) در غدیر خم مردم را فراخواندند و امر کردند تا خارهای زیر درختان را جارو کنند و این حادثه در روز پنجشنبه بود. سپس بازوی علی بن ابی طالب(ع) را گرفته و بالا بردند تا آنجایی که من سفیدی زیر بغل رسول خدا(ص) را دیدم. آنگاه فرمودند: «هرکس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوندا دوستانش را دوست بدار و با دشمنانش

۳۰. بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدیر، ص ۱۳۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، کتاب التفسیر، ص ۲۳۱۳، ح ۵.

۳۱. بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدیر، ص ۱۹۵، ح ۷۸.

دشمن باش و هرکس او را یاری کند، یاری کن و هرکس او را خوار کند، خوار کن.»

ابو سعید خدری می گوید: پیامبر هنوز پایین نیامده بود که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»، نازل شد و رسول خدا(ص) فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی(ع) بعد از من ...»

۴. ما رواه باسناده عن فرات بن احنف عن أبي عبد الله(ع) قال: قلت: جعلت فداك، للمسلمين عيد أفضل من الفطر والإضحى و يوم الجمعة و يوم عرفة؟ قال: فقال لي: نعم أفضلها و أعظمها و أشرفها عند الله منزلة، و هو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين، و أنزل على نبيه محمد(ص) «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً». قال: قلت: و أي يوم هو؟ قال: فقال لي: إن أنبياء بنی اسرائیل كانوا إذا أراد أحدهم أن يعقد الوصية و الإمامة للوصي من بعده ففعل ذلك جعلوا ذلك اليوم عيداً، و أنه اليوم الذي نصب فيه رسول الله(ص) علياً(ع) للناس علماً، و أنزل فيه ما أنزل و كمل فيه الدين، و تمت فيه النعمة على المؤمنين. قال: قلت: و أي يوم هو في السنة؟ قال: فقال لي: إن الأيام تتقدم و تتأخر و ربما كان يوم السبت و الاحد و الاثنين الى آخر أيام السبعة. قال: قلت: فما ينبغي لنا أن نعمل في ذلك اليوم؟ قال: هو يوم عبادة و صلاة و شكر لله و حمد له و سرور، لما من الله به عليكم من ولايتنا، و إتي أحب لکم أن تصوموه؛^{۳۲}

فرات بن احنف از امام صادق(ع) روایت کرده است: به حضرت صادق(ع) گفتم: فدایت شوم؛ آیا برای مسلمین عیدی با فضیلت تر از فطر و اضحی و روز جمعه و روز عرفة، وجود دارد؟ فرمودند: بله و آن با فضیلت ترین و با شرف ترین و بزرگترین اعیاد نزد خداوند است، آن روزی است

۳۲. بحار الانوار، ج ۳۷، باب اخبار الغدير، ص ۱۶۹؛ تفسیر فرات، ص ۱۲.

که خداوند در آن دین را کامل کرد و بر نبی خود، محمد(ص) آیه «الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنِکُمْ» را نازل کرد. گفتیم: آن عید چه روزی است؟ فرمود: هنگامی که یکی از پیامبران بنی اسرائیل می خواست جانشینی و امامت را به وصی بعد از خود بسپارد و این کار را می کرد، آنها آن روز را عید قرار می دادند. آن عید، همان روزی است که رسول خدا(ص)، علی(ع) را به خلافت منصوب کردند و آن آیه نازل شد و دین کامل شد و نعمت بر مؤمنین تمام گردید.

گفتم: آن روز چه روزی از سال است؟ فرمود: روزها جلو و عقب می شوند و چه بسا آن عید روز شنبه و یا یکشنبه و یا دوشنبه یا در روزهای دیگر هفته باشد.

گفتم: سزاوار است که چه اعمالی را در آن روز انجام دهیم؟ فرمود: آن روز، روز عبادت، نماز، شکر خداوند حمد و سپاس الهی و سرور و خوشحالی است. به سبب آن که خداوند در آن روز بر شما منت نهاده و ولایت ما را به شما ارزانی کرده است و من بسیار دوست دارم که شما در آن روز، روزه بگیرید.

سخن امام(ع) که فرمود: «به سبب آن که خداوند در آن روز بر شما منت نهاده و ولایت ما را به شما ارزانی کرده است»، دلالت می کند که آنچه بر رسول خدا(ص) نازل شده است، ولایت همه ائمه معصومین(ع) بوده و فقط ولایت امیرالمؤمنین(ع) را قصد نکرده است.

این تعداد از روایات که مطرح شد همگی بر این دلالت دارند که آیه اکمال در شان ولایت امیرالمؤمنین(ع) است و توسط پیامبر(ص) به امر خداوند در روز غدیر خم به مردم اعلان شده است، بلکه درباره ولایت همه ائمه معصومین(ع) است. با تحقیقات بیشتر می توان به احادیث بسیار دیگری نیز دست یافت.

در این قسمت مناسب است روایتی را که در بحار الانوار از کتاب «بشارة المصطفی» از امام صادق(ع) نقل شده است بیان کنیم:

قيل لجعفر بن محمد(ع) ما اراد رسول الله(ص) بقوله لعلی(ع) يوم الغدير: «من كنت مولاة فعلي مولاة اللهم» وال من والاه و عاد من عاده؟ فاستوى جعفر بن

محمد(ص) قاعداً ثم قال: سئل والله عنها رسول الله(ص)، فقال: الله مولاي
أولى بي من نفسي لا امر لي معه، وانا مولى المؤمنين أولى بهم من أنفسهم لا امر
لهم معي، و من كنت مولاة أولى به من نفسه لا امر له معي فعلي بن ابي طالب
مولاة أولى به من نفسه لا امر له معه؛^{۳۳}

از امام صادق(ع) سؤال شد که رسول خدا(ص) از سخن خود در باره علی(ع)
که فرمودند: «هرکس من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا دوستانش را
دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش»، چه چیزی را اراده کرده اند؟ حضرت
امام صادق(ع) راست و محکم نشستند و فرمودند: همین سؤال از حضرت
رسول(ص) شد، ایشان فرمودند: خداوند مولای من است و از من به من
سزاوارتر است و با وجود او هیچ امری برای من نیست و من مولای مؤمنین
هستم و از آنها به خودشان سزاوارترم و با وجود من، هیچ امری برای آنان نیست
و هرکس من مولای او هستم، از او به خودش سزاوارترم و با وجود من هیچ
امری برای او نیست، و علی بن ابی طالب مولای اوست و از او به خودش
سزاوارتر است و با وجود علی(ع) هیچ امری برای او نیست.

این حدیث شریف عبارت رسول خدا(ص) در روز غدیر خم را به همان معنایی که ما
از آن فهمیدیم، تفسیر می کند و توضیحی است بر روایاتی که در بخش پایانی و غیر آن نقل
کردیم. اخبار دیگری نیز با همین مضمون در کتب عامه وارد شده است که ما به همین
مقدار اکتفا می کنیم.